



بررسی تطبیقی مفهوم پیر در دو رمان نوجوان، *اشوزدنگه* و *اریاب حلقه‌ها*

رقیه بهادری^۱

سعید حسام‌پور^۲

غلام‌رضا کافی^۳

چکیده

عرفان به‌عنوان مفهومی جهان‌شمول، در سرزمین‌های غرب و شرق تعاریف و نمودهای متفاوتی دارد؛ اما در همه دیدگاه‌ها حضور پیری وارسته و کامل برای هدایت فرد در مسیر سیروس‌سلوک ضروری است. این پژوهش به بررسی مفهوم پیر از منظر عرفانی در دو رمان نوجوان ایرانی و خارجی (*سه‌گانه اشوزدنگه* نوشته آرمان آرین و *سه‌گانه اریاب حلقه‌ها* نوشته جی. آر. آر. تالکین) می‌پردازد. پژوهشگران بسیاری به بررسی مؤلفه‌های عرفانی در آثار بزرگسال پرداخته‌اند؛ اما هیچ اثر مستقلی، مؤلفه‌ای عرفانی را در آثار ادبی نوجوان، آن هم به‌صورت تطبیقی، بررسی نکرده است. بدین منظور، پس از ارائه تعریفی از مفهوم پیر و ویژگی‌های آن، این مؤلفه را در این دو رمان نوجوان به شیوه تحلیلی از منظر توانایی‌ها و دانش، مسئله تسلیم و اختیار، شیوه هدایت و آموزش و غایت سیروس‌سلوک مقایسه می‌کنیم. با مطالعه چگونگی بازتاب این مؤلفه در این آثار و یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌ها، درمی‌یابیم تفاوت‌های فرهنگی و زبانی موجب تفاوتی معنادار در بازنمود این مؤلفه ثابت عرفان (پیر) می‌شود؛ تفاوت‌ها برآمده از تفاوت‌های دو دیدگاه عرفان خدامحور و انسان‌محور است. می‌توان این دو اثر را بازنمود عرفان اسلامی که پس از خودشناسی، غایتش از خودگذشتن و به‌خدارسیدن است و عرفان پست‌مدرن (باطن‌گرایی جدید) که هدفش پروراندن نیروهای درونی سالک و چیرگی بر نیروهای تاریک درون است، دانست.

واژه‌های کلیدی: عرفان، رمان نوجوان، پیر، *اشوزدنگه*، *اریاب حلقه‌ها*، عرفان اسلامی، عرفان پست‌مدرن، آرمان آرین، جی. آر. آر. تالکین

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، ایران (نویسنده مسئول)
r.bahadori@hafez.shirazu.ac.ir

shesampour@shirazu.ac.ir

^۲ استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، ایران
^۳ دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

مقدمه

به دلیل ویژگی‌های خاص و اهمیت دوران نوجوانی در روند رشد فردی، ادبیات نوجوان اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. به این طریق نویسندگان می‌توانند آثار و شخصیت‌هایی خلق کنند که به کمک آن‌ها، نوجوان بتواند «از ماهیت این جهان مطلع شود و به کشف معنوی و الگو در جهان دست زند و فلسفه‌ای برای زندگی بیابد و هنر خوب‌زیستن را بیاموزد» (پورمحمودآبادی و دیگران ۱۳۹۵: ۱۰۶). در برخی از رمان‌های نوجوان، نویسنده برای عمق‌دادن به آگاهی و تعالی‌بخشیدن به شناختی که شخصیت به دست می‌آورد، از آموزه‌های نهادینه‌شده در سرشت بشریاری می‌جوید؛ عرفان از این دست آموزه‌هاست. معرفت نهفته در آموزه‌های عرفانی، به شخص کمک می‌کند تا فرد دربارهٔ خودش و جایگاهش در هستی به شناخت برسد و با خالق خود ارتباط برقرار کند. به بررسی مقولۀ عرفان و مؤلفه‌های عرفانی در آثار ادبی نوجوان توجه اندکی شده است؛ حال آنکه توجه به این مهم می‌تواند موجب گسترش آن در آثار نوجوان و در نتیجه یاری‌رسان نوجوان در درک هستی شود. عرفان حقیقتی به وسعت تاریخ بشریت است؛ حقیقتی که در باطن تغییرناپذیر است. رودلف اوتو^۱ در کتاب خود می‌گوید: عرفان در هر کسوتی که باشد، «همیشه قابل ترجمه به یکدیگر» (۱۳۹۷: ۵۲) است؛ اما از نظر صورت ظاهر و نسبتی که با جهان و انسان پیدا می‌کند، به اقتضای زمان و مکان، تفاوت‌هایی پیدا شده است. حدیث معروف «من عرف نفسه فقد عرف ربه» که در عرفان اسلامی آن را «شاه‌کلید معرفت» خوانده‌اند (نیری ۱۳۹۵: ۳۱)، دو سوی عرفان را خداشناسی و خودشناسی معرفی می‌کند.

آثار ادبی تأثیرگررفته از آموزه‌های عرفانی، به‌فراخور زمان و مکان و فرهنگ نویسنده، به یک سوی این معرفت گرایش بیشتری نشان داده است. به گفتهٔ شریف‌زاده:

عرفان اسلامی ماهیت خدامحور دارد و تعالیم باطنی امروز در دنیای غرب، حقیقتی انسان‌محور دارند... اومانیزم غرب... توجهی اصیل به انسان داشته و داشته‌ها و توانایی‌های او را ملحوظ نظر و مقصود حرکت قرار می‌دهد؛ حال آنکه در عرفان اسلامی، کمالات، همه از آن خدایند و افراد صاحب‌کمال نیز فقط آینۀ کمالات الاهی به‌شمار می‌روند (۱۳۸۴: ۸۵).

دیگر اینکه:

در تعالیم باطن‌گرایی امروزی، انسان صاحب توانایی‌های بزرگی معرفی می‌شود که باید از راه ریاضت و تمرکز ویژه به آن دست‌یابد... در عرفان اسلامی هم

¹ Rodolf Otto

انسان، مظهر تمام اسمای الاهی معرفی شده است؛ اما... در صورت بندگی، مظهر این توانایی‌ها خواهد شد؛ پس عرفان اسلامی و باطن‌گرایی جدید، دو نگاه کاملاً متفاوت به انسان دارند؛ اگرچه هر دو، انسان را به معرفت خویش فرامی‌خوانند (شریف‌زاده ۱۳۸۴: ۸۹).

به‌هرحال، در هر دیدگاهی، حضور پیر و راهنما برای هر سفر معنوی و درونی ضرورتی انکارناپذیر است؛ اما ممکن است در هر سرزمینی، پیر با حفظ ویژگی‌های اصلی خود، جلوه‌ای متفاوت بیابد. «بن‌مایه‌ها، تیپ‌ها و مضمون‌هایی» که در ادبیات هر ملت اهمیت ویژه‌ای دارند، «ضرورتاً از مرزهای زبانی و سیاسی می‌گذرند؛ هرچند در مسیر این فرایند، ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود را به‌کلی از دست نمی‌دهند؛ اما از رنگ‌وبویی جهانی برخوردار خواهند شد» (یوست ۱۳۹۷: ۲۴۰). پیر از آن دست تیپ‌هایی است که رنگ‌وبوی جهانی به خود گرفته است. در این پژوهش مؤلفه پیر را عمدتاً از منظر عرفان اسلامی بررسی می‌کنیم؛ اما از آنجا که شخصیت پیر در آثار ادبی غربی بیشتر با باطن‌گرایی غربی و دیدگاه یونگ نزدیکی دارد، به این مقوله نیز اشاره‌ای شده است؛ بدین ترتیب دلیل تفاوت‌ها بهتر درک می‌شود؛ پس با در کنار هم قرار دادن این دو رمان نوجوان ایرانی و خارجی (سه‌گانه/شوزدنگه و سه‌گانه/ارباب حلقه‌ها)، با زبان و فرهنگ متفاوت، بازتاب مؤلفه پیر را در آن‌ها با هم مقایسه می‌کنیم.

هدف پژوهش

در این پژوهش مفاهیم پیر را از منظر عرفانی در دو رمان نوجوان ایرانی و خارجی (سه‌گانه/شوزدنگه نوشته آرمان آرین و سه‌گانه/ارباب حلقه‌ها نوشته جی. آر. آر. تالکین) بررسی می‌کنیم. با مطالعه چگونگی بازتاب پیر در این آثار و یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌ها، در پی آن هستیم که دریابیم تفاوت‌های فرهنگی و زبانی بر بازنمود این مفهوم عرفانی که حقیقتی ثابت است، چه تأثیری دارد و تفاوت‌ها خود را چگونه نشان می‌دهند.

اهمیت و محدوده پژوهش

نوجوانی دوره مهمی در رشد و آگاهی فکری انسان است. نوجوان در پی کشف چستی خود و شناخت دنیای پیرامون خود است. از طرف دیگر، عرفان مقوله‌ای است که اگر به‌درستی معرفی و آموخته شود، می‌تواند انسان را در خودشناسی و خداشناسی و هستی‌شناسی هدایت کند. اگر نوجوان به شیوه‌ای سرگرم‌کننده با این آموزه‌های متعالی آشنا شود، به شناخت عمیق‌تری از موقعیت انسان در جهان

می‌رسد و با کیفیت بهتری مسیر رشد و کمال را طی می‌کند. یکی از ابزارهای قدرتمند معرفی عرفان و آموزه‌های والای آن به شیوه‌ای جذاب، ادبیات است. درباره آثار ادبی عرفانی بزرگ‌سال بسیار گفته شده است؛ اما در حوزه ادبیات نوجوان به این مقوله پرداخته نشده است. با بررسی گزیده‌ای از آثار ادبی نوجوان (به‌طور خاص رمان نوجوان) و معرفی و کشف ظرفیت‌های این گونه ادبی در انتقال مفاهیم ارزشمند عرفانی، می‌توانیم راه را برای استفاده بهتر از این ظرفیت‌ها روشن‌تر کنیم.

شیوه انتخاب آثار به‌صورت نمونه‌گیری هدفمند انجام شده است؛ یعنی «انتخاب هدف‌دار واحدهای پژوهش برای کسب دانش یا اطلاعات». در این شیوه، هدف «شناخت بهتر هر پدیده در زمینه خاص» (رنجبر و دیگران ۱۳۹۱: ۲۳۸) است؛ بنابراین پس از خواندن ده‌ها رمان نوجوان، رمان‌هایی را که پرداختن به بُعد معنوی انسان و خودشناسی و خداشناسی در آن‌ها حضوری پررنگ‌تری داشت و رد مؤلفه‌های عرفانی در آن‌ها به‌روشنی قابل پیگیری بود، انتخاب کردیم تا در این مهم راه‌گشا باشند. این رمان‌ها عبارت‌اند از: سه‌گانه / شش‌زدنگه نوشته آرمان آرین و سه‌گانه ارباب حلقه‌ها نوشته جی. آر. آر. تالکین.

پیشینه پژوهش

در حوزه مبانی عرفان و تعاریف مربوط به اصطلاحات و مؤلفه‌های عرفانی، کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری نوشته شده است که نام‌بردن همه آن‌ها در این مجال میسر نیست. مقالاتی نیز هستند که به‌طور ویژه به جایگاه پیر پرداخته‌اند. عمده این آثار مؤلفه پیر را از منظر یونگ بررسی کرده‌اند. فقط هاجر جمالی (۱۳۸۲) در «منزلت پیر در میان عارفان» به‌طور متمرکز بر این مقوله از منظر عرفان پرداخته است.

درباره مقایسه عرفان در ملل مختلف چندین کتاب و مقاله نوشته شده است. توشیهیکو ایزوتسو^۱ (۱۳۹۶) در کتاب صوفیسم و تائویسم (عرفان اسلامی و آیین دائو)، به قصد مقایسه جهان‌بینی عرفان اسلامی و آیین دائو، ابن‌عربی را به‌عنوان نماینده عرفان اسلامی و لائو دزو^۲ و چانگ دزو^۳ را به‌عنوان نماینده آیین دائو انتخاب می‌کند. رودولف اوتو (۱۳۹۷) نیز در کتاب عرفان شرق و غرب: تحلیلی مقایسه‌ای درباره

^۱ Toshihiko Izutsu

^۲ Lao Tzu

^۳ Chang Tzu

ماهیت عرفان، به مقایسه آموزه‌های عرفانی شنکره^۱ و اکهارت^۲، دو نماینده عرفان شرق و غرب می‌پردازد.

مقالاتی نیز در این زمینه نوشته شده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به مقاله «نقدی بر تلفیق عرفان دینی با باطن‌گرایی جدید» نوشته بهمن شریف‌زاده (۱۳۸۴) اشاره کرد که نویسنده به تلفیق‌ناپذیری این دو عرفان می‌رسد. سیداحمد حسینی‌کازرونی (۱۳۸۶) در «بررسی عرفان‌های اسلامی در برابر عرفان‌های سکولار»، بیشتر به سرچشمه‌های این دو نوع عرفان توجه دارد. میرجلیل اکرمی و محمدرضا عابدی (۱۳۸۶) در مقاله «عرفان پست‌مدرن و عرفان اسلامی: تفاوت‌ها و رویکردها» این دو نوع عرفان را از نظر محوریت‌ها و هدف غایی آن‌ها، با هم مقایسه می‌کنند.

درباره جامعه آماری ما پژوهشی که به‌طور ویژه به بررسی مؤلفه‌های عرفانی پرداخته باشد، یافت نشد؛ اما پژوهش‌های بی‌شماری با رویکردهای مختلف درباره رمان سه‌جلدی *ارباب حلقه‌ها* انجام شده است که برخی از آن‌ها بی‌ربط به مفاهیم عرفانی نیست؛ اما هیچ‌یک به‌طور مستقیم به بررسی مقوله عرفان در این اثر نپرداخته‌اند؛ برای نمونه لاری مابلی^۳ (۱۹۸۷) در پایان‌نامه خود با عنوان «سیرت مسیحیت در *ارباب حلقه‌ها* نوشته جی. آر. آر. تالکین» به بررسی شباهت‌های بین آموزه‌های مسیحیت و ارباب حلقه‌ها می‌پردازد. درباره *شوزدنگه* نیز کارهای پژوهشی اندکی انجام شده است؛ از جمله مقاله فرناز ملکی (۱۳۹۴) با عنوان «بررسی سفر قهرمان در سه گانه *شوزدنگه*» که از دید کهن‌الگویی و اسطوره‌ای این رمان را بررسی می‌کند.

چنان‌که مشاهده می‌شود هیچ‌یک از این آثار به‌طور مستقل به بررسی عرفان و مؤلفه پیر در رمان نوجوان نپرداخته‌اند. افزون بر اینکه موضوع بررسی مؤلفه‌ای عرفانی در رمان نوجوان کاری نو است، این پژوهش بر آن است تا این کار را به شیوه تطبیقی انجام دهد و به کشف شباهت‌ها و تفاوت‌های مفاهیم عرفانی در رمان‌های نوجوان ایرانی و غیرایرانی بپردازد.

چهارچوب نظری و روش تحقیق

این پژوهش تطبیقی است؛ البته «مطالعه ادبیات تطبیقی اساساً از مطالعه ادبیات ملی متفاوت نیست؛ فقط حیطه موضوع در ادبیات تطبیقی در مقایسه با ادبیاتی منفرد بسیار وسیع‌تر است» (آلدریج، به نقل از یوست ۱۳۹۷: ۴۹). دو مکتب عمده ادبیات

¹ Adi Shankara

² Meister Eckhart

³ Lari E. Mobley

تطبیقی، مکتب فرانسوی و مکتب آمریکایی است. در مکتب فرانسوی پژوهشگران «تاریخ‌گرایی، اثبات‌گرایی و احساسات قوی ملی‌گرایانه را با هم پیوند زدند» (یوست ۱۳۹۷: ۵۰)؛ بررسی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری ادبی بین ملل و فرهنگ‌های مختلف اصل است و کشف شواهد روشن و یافتن ادله تاریخی برای اثبات این تأثیرات دغدغه اصلی پژوهشگر است؛ درحالی‌که مکتب آمریکایی فراتر رفتن از مرزهای ملی و قومی در مطالعات ادبی را برای ورود به حوزه ادبیات تطبیقی کافی می‌داند؛ «پژوهشگر ادبیات تطبیقی، همانند پژوهشگر ادبیات ملی، می‌تواند در تحلیل‌ها و تفسیرهای خود از رویکردهای مختلف نقد ادبی استفاده کند. تفاوت این دو فقط در قلمرو و دامنه پژوهش است؛ بدین معنا که حیطه مطالعات پژوهشگر ادبیات تطبیقی، وسیع‌تر است و از مرزهای جغرافیایی، ملی و فرهنگی فراتر می‌رود» (انوشیروانی ۱۳۸۹: ۱۷)؛ بنابراین از دیدگاه مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، پژوهشگر می‌تواند آثاری از فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار دهد و از ابعاد مختلف (زیبایی‌شناختی، روان‌شناختی و...) آن‌ها را با هم بسنجد؛ بنابراین در این پژوهش با در کنار هم قراردادن این دو رمان نوجوان ایرانی و خارجی (سه‌گانه/شوزدنگه و سه‌گانه/ارباب حلقه‌ها)، با زبان و فرهنگ متفاوت، بازتاب مؤلفه پیر را به شیوه تحلیلی- توصیفی بررسی می‌کنیم. بدین منظور، نخست با استفاده از منابع معتبر، تعریفی از مفهوم پیر و ویژگی‌های آن ارائه می‌شود؛ سپس برای بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها در شیوه حضور این مؤلفه، آن‌ها را از منظر توانایی‌ها و دانش، مسئله تسلیم و اختیار، شیوه هدایت و آموزش و غایت سیروس‌سلوک مقایسه می‌کنیم تا بتوانیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم:

۱. بازتاب مؤلفه عرفانی پیر در رمان نوجوان ایرانی چگونه است؟
۲. بازتاب این مؤلفه در رمان خارجی چگونه است؟
۳. شباهت‌ها و تفاوت‌ها چیست؟
۴. تفاوت‌های فرهنگی و زبانی بر باز نمود این مفهوم عرفانی چه تأثیری دارد؟

بحث و بررسی

۱. پیر

رسیدن به کمال همواره یکی از اهداف متعالی انسان بوده است که تحقق آن جز با آموزش و تجربه‌اندوزی و تلاش و ریاضت معنوی امکان‌پذیر نیست و این‌ها زمانی نتیجه می‌دهد که در سایه راهنمایی و رهبری انسانی کامل، باتجربه و وارسته

باشد. در عرفان، این انسان کامل و وارسته عناوین و اصطلاحات بسیاری داشته است؛ واژه پیر یکی از اصطلاحاتی است که در منابع عرفانی فارسی به کار رفته است. نیری پیر را «گرانی‌گاه تربیت و تبدیلات وجودی سالک» (۱۳۹۵: ۲۵۸) می‌داند؛ شخصی که دارای تصرف باشد و در ژرفنای هستی سالک چنان چنگ زند که او را دگرگون کند (نیری ۱۳۹۵: ۲۵۹)؛ سجادی در ذیل واژه مراد آورده است:

مراحل سیروسلوک را طی کرده و طرق ارشاد و تربیت به نظر عیان بدیده و به امداد جذبات الهی از مدارج قلبی و معارج روحی گذشته و به عالم کشف و یقین رسیده است و به مشاهده و معاینه پیوسته و به مرتبه شیخی و مقتدایی رسیده باشد (۱۳۸۳: ۷۱۰).

در آثار ادبی غیرایرانی، واژه پیر بیشتر تداعی‌کننده «پیر خردمند» یونگ در رویکرد کهن‌الگویی است که با پیر در عرفان بی‌شبهت نیست.

در هر دو دیدگاه، برگزیدن پیری راهنما از ملزومات رسیدن به مقصد است؛ البته در عرفان اسلامی کسی شایستگی پذیرفتن این نقش را دارد که به اتصال و اتحاد با حق و به کمال رسیده باشد؛ جامع تمام عوالم و مظهر جمیع اسما و صفات حق باشد. از نظر رحیمیان «راز خلافت انسان، جامعیت و ظرفیت او برای مظهریت جمیع اسما و صفات الهی است و طبعاً از حیث مرآتیت او؛ چه اینکه او آینه تمام‌نمای حق است» (۱۳۸۹: ۱۴۹). در واقع:

در اسلام، خداوند و نه انسان، مقیاس همه‌چیز است. در اسلام جایی برای آنچه ما آن را اومانسیم می‌خوانیم، وجود ندارد تا مستلزم ارزش یا کفایت فرد باشد. در اسلام، انسان کامل... نمایشگر تجلی صورت الوهیت در انسان است و نه مثل اعلای انسانیت که خود را در حیات شخصی خداوند تحقق بخشد (نیکلسون ۱۳۵۸: ۱۵۱).

گوهرین ذیل واژه پیر توضیح می‌دهد:

پیر، به انسان کاملی اطلاق می‌شود که مراحل تصوف را به قدم اخلاص پیموده و به حقایق رسیده باشد تا بتواند دیگران را ارشاد نماید و تربیت آن‌ها را به عهده بگیرد... [پیر باید] برای مرید چون آینه‌ای باشد که تمامی اسما و صفات و افعال الهی را در او مشاهده نماید و از این جهت است که سالک طالبی که درد کمال و رسیدن به سرمنزل حقیقت در دل نشسته باشد، باید خود را از تمام جهات، تسلیم او کند تا به قدم او این راه بی‌زینهار طریقت را ببیماید و از عقبات صعب سلوک گذر نماید (۱۳۸۸، ج ۲: ۳۶۰-۳۵۹).

نجم‌الدین رازی درباره ضرورت وجود پیر و اطاعت از او می‌گوید: «بدان که در سلوک راه دین و وصول به عالم یقین، از شیخی کامل راهبر راهشناس صاحب‌ولایت

صاحب‌تصرف گریز نباشد» (۱۳۶۶: ۲۲۸-۲۲۷). گوهرین نیز با ذکر ابیاتی از مثنوی یادآوری می‌کند که:

در مثنوی هم وجود پیر در طریقت تصوف از ضروریات و لوازم اولیه عرفان است؛ زیرا که طی این راه پرخوف و خطر، بدون دلالت پیری مجرب و راهدان که در طی طریقت مجاهدات بسیار کرده باشد، غیرممکن است و سالک بدون راهنمایی پیران مجرب و کارآموده، محال است بتواند به مقصود خود نایل آید (۱۳۸۸ ج ۲: ۳۶۰).
برخی از عرفای اسلامی به بیان ویژگی‌های این انسان کامل پرداخته‌اند. نجم‌الدین رازی در *مرصادالعباد* بیست صفت را برای پیر لازم می‌شمرد:

یکی علم (علم شریعت)... دوم اعتقاد... سیم عقل... چهارم سخاوت... پنجم شجاعت... ششم عفت... هفتم علو همت... هشتم شفقت است... نهم حلم (به هرچیز زود در خشم نشود)... دهم عفو... یازدهم حسن خلق... دوازدهم ایثار... سیزدهم گرم... چهاردهم توکل... پانزدهم تسلیم (تسلیم غیب باشد)... شانزدهم رضا به قضا... هفدهم وقار... هژدهم سکون (در کارها تعجیل ننماید)... نوزدهم ثبات (در کارها ثابت‌قدم و درست‌عزیمت باشد)... بیستم هیبت است (باهیبت باشد تا مرید را از وی شکوهی و عظمتی و هیبتی در دل بود) (۱۳۶۶: ۲۴۸-۲۴۴).

عین‌القضات در *تمهیدات* «نشان پیر راه‌رفته» را آن می‌داند «که جمله افعال و اقوال مرید از ابتدا تا انتها داند و معلوم وی باشد؛ زیرا که پیر که هنوز بلوغ نیافته باشد و تمام نرسیده باشد، او نیز خود مرید و طالب باشد، پیری را نشاید...» (۱۳۸۶: ۳۰). از نظر شیخ ابوالسعید ابوالخیر:

نشان پیر محقق آن است که این ده خصلت در وی بازیابند تا در پیری درست باشد: نخست مراد دیده باشد... دوم راه سپرده باشد تا راه تواند نمود، سوم مؤدب و مهذب گشته باشد تا مؤدب بود، چهارم بی‌خطر سخی باشد تا مال فدای مرید تواند کرد، پنجم از مال مرید آزاد باشد... ششم تا به اشارت، پند توان دادن به عبارت نهد، هفتم تا به رفق تأدیب تواند کرد به عنف و خشم نکند، هشتم آنچه فرماید، نخست به جای آورده باشد، نهم هرچیزی که از آتش باز دارد، نخست او بازیاستاده باشد، دهم مرید را به خدای فرایذیرد و به خلقش رد نکند (محمدبن‌منور ۱۳۷۶: ۲۵۷).

شایان توجه است که در رویکرد کهن‌الگویی و نظریات یونگ نیز درباره نقش حیاتی پیر و ضرورت پیروی از او آمده است. بر اساس گفته‌های یونگ، پیر خردمند رایج‌ترین مظهر عامل روحانی است که «در رؤیایها در هیئت ساحر، طیب، روحانی، معلم، استاد، پدربزرگ یا هرگونه مرجعی ظاهر می‌شود. "روح مثالی" به‌صورت مرده، جن یا حیوان و... همواره در وضعیتی ظاهر می‌شود که بصیرت، درایت، پند

عاقلانہ، اتخاذ تصمیم و برنامه‌ریزی و امثال آن ضروری است» (۱۳۶۸: ۱۱۲-۱۱۳). در جای دیگر می‌گوید: «بدین ترتیب پیر از طرفی مبین معرفت، تفکر، بصیرت، ذکاوت، درایت و الهام و از طرف دیگر نمایانگر خصائل خوب اخلاقی، از قبیل خوش‌نیتی و میل به یاورى است که این‌ها شخصیت روحانی او را به قدر کافی روشن می‌کند» (یونگ ۱۳۶۸: ۱۱۸).

همچنین یونگ درباره ویژگی‌های پیر خرد می‌گوید: «پیر به‌منظور برانگیختن خویش‌شناسی و تحریک قوای اخلاقی می‌پرسد چه کسی؟ چرا؟ کجا؟ و حتی اکثر اوقات طلسم جادویی لازم را می‌دهد؛ یعنی قدرت غیرمنتظره و نامحتمل را جهت کسب موفقیت» (۱۳۶۸: ۱۱۶). «پیر خردمند» انسانی است که:

تجسم معنویات است (معنویات در قالب و چهره یک انسان) و از یک‌سو نماینده علم و بینش، خرد، ذکاوت و اشراق است و از سوی دیگر خصایص اخلاقی چون اراده مستحکم و آگاهی برای کمک به دیگران را خود دارد که شخصیت معنوی او را پاک و بی‌آلایش می‌سازد (شولتز ۱۳۸۶: ۱۷۶).

چنین نقشی در وجه مثبت خود، شخصیتی یاری‌رسان و هدایت‌گر قهرمان است که وی را از خطرات احتمالی آگاه می‌کند و در مواردی ناجی قهرمان می‌شود.

در مجموع، در آثار ادبی عرفانی یا آثاری که مسیر رشد فردی شخصیت را به‌تصویر می‌کشند، شخصیت پیر جایگاه ویژه‌ای دارد. پیر انسانی کامل است که خود راه حقیقت و کمال را پیموده است و شایستگی این را دارد که دیگری را نیز در گذر از این راه، یاری و هدایت کند. با مقایسه شخصیت پیر در دو رمان نوجوان، سه‌گانه اشوزدنگه نوشته آرمان آرین و رمان *ارباب حلقه‌ها* نوشته جی. آر. آر. تالکین، متوجه می‌شویم که هرچند این شخصیت در هر دو رمان با این تعاریف تا حدودی همخوانی دارد، باز نمودش تفاوت‌های معناداری دارد که نشأت گرفته از تفاوت‌های اندیشگانی، فرهنگی و زبانی نویسندگان اثر است.

۲. بررسی شخصیت پیر در رمان‌ها

سه‌گانه اشوزدنگه، سرگذشت مغی شش‌هزارساله است که همراه با سرگذشت او، حوادث ایران از ابتدا تا امروز نیز روایت می‌شود. در این مسیر، با راهنمایی‌ها و آموزش‌های پیر سبزپوش، از نوجوانی ناآگاه و جاه‌طلب به پیری کامل تبدیل می‌شود. در *ارباب حلقه‌ها*، اگرچه داستان، تلاشی گروهی برای نابودی حلقه است؛ آنچه شاهدیم رشد فرودو، نوجوانی خام و خوش‌خیال است که در طول سفر، با هدایت و حمایت گندالف به پختگی و فردیت می‌رسد. طبق تعاریف ارائه شده از شخصیت پیر، گندالف در رمان *ارباب حلقه‌ها* و پیر سبزپوش در *اشوزدنگه*، بارزترین باز نمود شخصیت پیر در این دو رمان است.

در *ارباب حلقه‌ها*، گندالف نقش پیر را برعهده دارد؛ چنان‌که نلسون^۱ (۲۰۰۲) گندالف را «خادم قدرت برتری» می‌داند که او را «به سرزمین میانه فرستاده تا به مردم آزاد در نبردشان با نیروهای تاریکی یاری رساند» (2002: 57) و افراد هدایتگر گروه را برمی‌شمرد و معتقد است گندالف سفید، هدایتگر اصلی است؛ زیرا: از ابتدای داستان، رهبری و هدایت سایر شخصیت‌ها را متعهدانه و با اطمینان برعهده می‌گیرد، از آن‌ها در برابر خطرات محافظت می‌کند، در مسیرهای دشوار، آن‌ها را راهنمایی می‌کند، وقتی درمانده می‌شوند به آن‌ها نیرویی دوباره می‌بخشد، وقتی دچار تردید می‌شوند، برایشان چاره‌اندیشی می‌کند، در زمان نیاز یاریشان می‌دهد و شهادت لازم را در دل آن‌ها فروزان نگه می‌دارد (Nelson 2002: 58).

در *اشوزدنگه*، شخصیت پیر خیلی آشکار است و به همین نام نیز خوانده می‌شود. در این رمان، اشوزد پس از تحمل سختی‌های بسیار، خسته از جاودانه‌بودن و ناکام در عشق، در رؤیا به انجمن امشاسپندان راه پیدا می‌کند. آنجا در میان «شش فروزه الهی» به درکی متفاوت دست می‌یابد و صدای پروردگار را می‌شنود که او را به سوی پیر سبزپوش رهنمون می‌شود: «سبزپوش تو را به سوی راه خواهد برد؛ دنبال کن» (آرین ۱۳۹۲ ج ۱: ۱۷۱)؛ البته در این دو رمان، گاهی به اقتضای زمان و در نبود مرشد اصلی، شخصیت‌های دیگری بار این مسئولیت را به دوش می‌کشند. ملکی و پورگیو با بیان اینکه «در این سه‌گانه به دلیل بازه زمانی شش‌هزارساله، ما شاهد حضور مرشدان بی‌شماری هستیم که هریک بار قسمتی از ماجرا را به دوش می‌کشند» (۱۳۹۴: ۱۹)، افزون بر پیر سبزپوش، از کسانی چون مانی پیامبر (ج ۱: ۵۵)، بزرگمهر (ج ۱: ۱۴۴) و کیخسرو (ج ۳: ۹۱) نام می‌برند (ملکی و پورگیو ۱۳۹۴: ۱۹)؛ همچنین، نلسون (۲۰۰۲) که هدایتگر اصلی در رمان *ارباب حلقه‌ها* را گندالف می‌داند، از شخصیت‌های دیگری چون الرونند، آراگورن، گالادریل، فارامیر و بامبادیل به‌عنوان هدایتگر نام می‌برد؛ چراکه «هرجا نیاز است یاری می‌رسانند، هرگاه از آن‌ها خواسته شود، هم‌فکری و چاره‌جویی می‌کنند، تمام تلاش خود را برای پیش‌بردن مأموریت انجام می‌دهند» (2002: 59). در این مقاله فقط به بررسی و مقایسه پیر سبزپوش در *اشوزدنگه* و گندالف در *ارباب حلقه‌ها* می‌پردازیم.

۱-۲. توانایی‌ها و دانش

در هر دو رمان، دانش شخصیت‌های پیر، فراتر از آگاهی سایرین است و توانایی‌هایی دارند که شخص دیگری ندارد؛ با این تفاوت که در *اشوزدنگه* این دانش و نیروها درونی و از منبعی ناشناخته هستند و در *ارباب حلقه‌ها*، دانش پیر حاصل تحقیق است و نیروهایش برگرفته از قدرت جادو و وردهایی که آموخته است.

¹ Charles W. Nelson

تفاوت دیگر این است که در *اشوزدنگهه*، پیر از ابتدا فردی به کمال رسیده است؛ تمام آنچه باید را آموخته و از تمام خطاها مبرا است و به نیروهایی مجهز است که کسی نمی‌تواند به او آسیمی برساند. در *اریاب حلقه‌ها*، پیر خود در مسیر رسیدن به کمال است؛ هم‌زمان که سالک را هدایت و یاری می‌کند خود نیز می‌آموزد و در مسیر رشد، ممکن است خطا کند، وسوسه شود، فریب بخورد یا آسیب ببیند؛ البته پس از نبردی که به مرگ ظاهری گندالف خاکستری و بازتولد گندالف سفید منجر می‌شود و او نیز به پیری بری از خطا و شکست‌ناپذیر تبدیل می‌شود. در واقع مرگ در نبرد با بالروگ «بهایی بود که باید برای ارتقا در فرقه خردمندان و گندالف سفید شدن و خردمندتر شدن به دلیل تولد دوباره می‌پرداخت» (Vehkomäki 2020: 20). از آن پس هیچ سلاحی به گندالف کارگر نیست و هیچ اشتباهی از او سر نمی‌زند. گندالف عضو فرقه «خردمندان» (تالکین ۱۳۹۵ ج ۱: ۱۱۴) است که چیزهای زیادی می‌داند. همه اطلاعات درباره حلقه قدرت، توانایی‌های اش، سازنده اش (سائورون) و اهداف سائورون را از زبان گندالف می‌شنویم.

گندالف با تمام توانایی‌های اش دست‌کم در شروع داستان انسانی کامل نیست؛ گاهی اشتباه می‌کند؛ مثل اعتمادی که به سارومان سفید داشت و موجب شد سارومان او را اسیر کند: «من مرتکب اشتباه بزرگی شدم... این اولین اشتباهم نبود؛ اما می‌ترسم که بدترین آن‌ها بوده باشد... . از آن‌زمان به بعد مدام تاوان آن را با روزهای تیره و خطرناک داده‌ام» (تالکین ۱۳۹۵ ج ۱: ۱۳۵)؛ همچنین گندالف می‌داند که ممکن است دچار وسوسه‌های اهریمنی شود. وقتی فرودو به گندالف پیشنهاد می‌کند که حلقه را نگه دارد، آنقدر به خودش اطمینان ندارد که بپذیرد:

نه! ... با نیروی آن ممکن است قدرت من خیلی عظیم و مهیب شود و حلقه ممکن است روی من نیروی عظیم‌تر و مرگبارتری را اعمال کند... وسوسه‌ام نکن! جرأت گرفتن آن را ندارم... وسوسه استفاده از آن بیشتر از تاب تحمل من است (تالکین ۱۳۹۵ ج ۱: ۱۴۱).

وقتی هم داستان غیبتش را تعریف می‌کند، گندالف به نابسندگی قدرتش در برابر برخی نیروها اشاره می‌کند: «در دنیا نیروهای زیادی از خوب و بد وجود دارد. بعضی نیرویشان از من بیشتر است. در مقابل بعضی‌ها هنوز محک نخورده‌ام» (تالکین ۱۳۹۵ ج ۱: ۴۳۹).

گندالف توانایی استفاده از جادو را دارد؛ البته فقط زمانی که ناگزیر است و برای گذر از دشواری‌ها (برای روشن کردن آتش (تالکین ۱۳۹۵ ج ۱: ۵۷۵) و دفع وارک‌ها (گرگ‌ها) (تالکین ۱۳۹۵ ج ۱: ۵۹۱) از قدرتش استفاده می‌کند. در عبور از مسیر موریبا گاهی با جادویش نیز به‌سختی می‌تواند در برابر دشمن مقاومت کند؛

مانند وقتی با بالروگ رویارو می‌شوند، قدرتی که با قدرت گندالف برابری می‌کند و می‌تواند افسون‌های گندالف را بشکند؛ «قبلاً هیچ‌وقت این‌طور به مبارزه دعوت نشده بودم. افسونی که در مقابل افسون من می‌خواند خیلی طاقت‌فرسا بود. نزدیک بود از پا درم بیاورد» (تالکین ۱۳۹۵ ج ۱: ۶۴۳). در رویارویی با بالروگ، اگرچه گندالف یاران حلقه را نجات می‌دهد، خودش همراه بالروگ به زیر پل سقوط می‌کند و بدین ترتیب هردو درون مغاک پرتاب می‌شوند و یاران حلقه با اندوه از دست‌دادن گندالف به راه خود ادامه می‌دهند.

اینجا پایانی برای گندالف خاکستری است تا بار دیگر با نام گندالف سفید و رئیس فرقه خردمندان متولد شود؛ «اگرچه بازگشت دوباره او به زندگی، چیزی از ارزش‌های قهرمانانه «مرگ ایثارگرانه‌اش» در جنگ با بالروگ کم نمی‌کند، او... چهره‌ای مسیح‌گونه است» (Lakowski 2002: 31). در غیاب گندالف، یاران حلقه راه، پس از طی مسیری، به اجبار پراکنده می‌شوند تا اینکه دوباره گندالف سفیدپوش، بسیار قدرتمندتر با ظاهری درخشان‌تر و ایمن در برابر هر آسیبی (تالکین ۱۳۹۴ ج ۲: ۱۸۲-۱۸۱) نزد سه تن از یاران بازمی‌گردد.

از این پس گندالف نه تنها از نظر قدرت فیزیکی؛ بلکه از درون نیز به کمال رسیده است. تا آخر ماجرا هیچ حریفی را نمی‌بینیم که یارای مقاومت در برابر او را داشته باشد. با یک اشاره، طلسم شاه تئودن را می‌شکند و به برخاستن و جنگیدن علیه دشمن ترغیبش می‌کند (تالکین ۱۳۹۴ ج ۲: ۲۲۲)؛ سارومان را از عضویت فرقه و شورا عزل می‌کند و با فرمان او عصای ریاست سارومان شکسته می‌شود (تالکین ۱۳۹۴ ج ۲: ۳۶۳)؛ با جنون شاه دنه‌تور مقابله می‌کند و مانع کشته‌شدن فارامیر می‌شود (تالکین ۱۳۹۴ ج ۳: ۲۳۶). گندالف «با بصیرتی که به او عطا شده بود، تمام رخدادها را دید» (تالکین ۱۳۹۴ ج ۳: ۲۳۹). به محض اینکه حلقه به درون شکاف هلاکت می‌افتد، گندالف متوجه می‌شود: «کار قلمرو سائورون به پایان رسید! حامل حلقه، مأموریت خود را به انجام رسانده» (تالکین ۱۳۹۴ ج ۳: ۴۲۹).

در *اشوزدنگه*، اگرچه پیر سبزپوش، ظاهری معمولی مانند سایر انسان‌ها دارد، در باطن انسانی با نیرویی فرازمینی و متفاوت است؛ دستان پیر معجزه‌گرند. جدا از اینکه آموزش‌هایی به اشوزد می‌دهد که نیروهای درونی او را تقویت کند و به حقیقت امور آگاه شود، فقط با لمس کردن اشوزد به او آرامش و دردهایش را تسکین می‌دهد و باعث می‌شود دیدی ژرف‌تر به حقیقت بیابد:

دستش را بر گردن پسر نهاد... اشوزدنگه احساس کرد نیرویی از میان انگشتان مرد در عضلات گردنش نفوذ می‌کند. بی‌درنگ دردهایش از میان رفت و ابرها کم‌رنگ شدند! آن‌قدر کم‌رنگ که ستاره‌ها و ماه برآمدند و آسمان بر او آشکار

شد (آرین ۱۳۹۲ ج ۱: ۱۸۶).

پیر همچنین دانشی دارد که با تحقیق و مطالعه به دست نمی‌آید؛ باید به او اعطا شده باشد. پیر سبزپوش از حقیقت امور موجودات آگاه است، می‌تواند ببیند کنده‌ای پوسیده، پیشتر از این چه بوده است و پس از این چه خواهد شد (جلد اول: ۱۸۸-۱۸۹)

۲-۲. مسئله تسلیم و اختیار

در عرفان اسلامی، پیر مظهر جمیع اسما و صفات الهی است؛ پس:

سالک اگر مقبول نظر چنین پیری واقع شد، باید از دل و جان تسلیم او شود و خود را چون مرده‌ای در کف غسل به دست او سپارد؛ زیرا که دست چنین پیری، در واقع دست خداست و بر غایبان و حاضران مسلط است (گوهرین ۱۳۸۸ ج ۲: ۳۶۲).

در اشوزدنگه پیر همین انتظار را از سالک دارد. وقتی اولین بار اشوزد پیر سبزپوش را می‌بیند، اولین کلام پیر سبزپوش امر به مطیع‌بودن است: «از همین ابتدا بگویم که شرط همراهی ما "مطیع بودن" تو است» (آرین ۱۳۹۲ ج ۱: ۱۸۱). شرط مطیع‌بودن در ارباب حلقه‌ها جایی ندارد. در ارباب حلقه‌ها سالک، انسانی معمولی است که با اختیار و حق انتخاب، رسالتی را برعهده می‌گیرد و در مسیر رشد می‌کند و به کمال می‌رسد. پیر هم حق انتخاب دارد، می‌تواند با اهریمن هم‌دست شود و امیدوار باشد آن‌ها به وعده‌های خود پایبند بمانند؛ اما او مسیر دشوار نجات سرزمینش را انتخاب می‌کند.

افزون بر این، نکته دیگری که بارها در اشوزدنگه تکرار می‌شود این است که اشوزد انتخاب شده است که در این مسیر قدم بگذارد: «نمی‌دانم چرا تو انتخاب شده‌ای؟! ... بالاخره یکی باید انتخاب می‌شد» (آرین ۱۳۹۲ ج ۱: ۱۸۱). در واقع، سالک در مسیری قدم می‌گذارد که ناگزیر است؛ حتی اگر خودش آگاهی نداشته باشد؛ چنان‌که اشوزد سال‌ها فکر می‌کند دراز عمریش به دلیل معجون استادش و فضولی خودش بوده است و قرن‌ها طول می‌کشد تا بفهمد همه این‌ها به دلیل حکمتی از پیش تعیین شده رقم خورده است (آرین ۱۳۹۲ ج ۳: ۹۷)؛ البته پیر هم در پذیرفتن یا رد شاگرد حق انتخاب ندارد. پیر فقط یکی است و در طول هزاران سال همین پیر بوده است که شاگردان زیادی را تربیت کرده است؛ چنان‌که مدعی است که «من همان پیر و خضر معروف در شعرهای او [حافظ] بودم و البته هستم» (آرین ۱۳۹۳ ج ۲: ۲۲۹).

همچنین، در اشوزدنگه سالک پس از انتخاب‌شدن باید آموزش ببیند؛ سختی‌هایی را تحمل کند تا رشد کند و به کمال برسد؛ آن‌گاه شایسته دریافت رسالتش می‌شود؛ اما در ارباب حلقه‌ها، گندالف همه اطلاعات درباره حلقه، مأموریت و خط‌هایش را

در اختیار فرودو قرار می‌دهد تا بتواند برای رد یا پذیرش آن تصمیم بگیرد: «و حالا تصمیم با خود تو است؛ اما همیشه کمک‌ت خواهم کرد» (تالکین ۱۳۹۵ ج ۱: ۱۴۱). در تالار الروند هم کسی از فرودو نمی‌خواهد این مسئولیت دشوار را بپذیرد؛ بلکه خود داوطلب می‌شود. وقتی فرودو از دست بورومیر می‌گریزد، به قلعه آمون‌هن می‌رود. آنجا «دو نیرو در درون او به جنگ برخاستند؛ لحظه‌ای در توازن میان دو تیغه برنده به خود پیچید و عذاب کشید... فرودو بود، نه ندا و نه چشم: آزاد برای انتخاب...» (تالکین ۱۳۹۵ ج ۱: ۷۸۷) و فرودو راه ناهموار نابودی حلقه را انتخاب می‌کند.

در عرفان اسلامی، پیر جایگاه والایی دارد؛ حرفش حرف حق است و نافرمانی از او جایگاهی ندارد؛ اما در دیدگاه یونگ، پیر ماهیتی دوگانه دارد و گاهی با چهره منفی ظاهر می‌شود؛ به‌همین دلیل در دیدگاه یونگ اگر این کهن‌الگو بر وجود فرد مسلط شود، بعد منفی آن آشکار می‌شود و نه تنها نقش یاریگر نخواهد داشت؛ بلکه گمراه‌کننده و ویرانگر خواهد بود:

خطر بزرگ این سنخ باستانی آن است که او را دچار این توهم می‌کند که دارای مانا یا قدرت جادویی است و حتی ممکن است خود را دارای عقل کل بداند؛ یا با ادعای پیامبری یا شفابخشی بیماران، مردم را گمراه کرده و مجذوب و مسحور خود کند (فوردهام ۱۳۵۶: ۱۰۹-۱۰۸).

در *ارباب حلقه‌ها* سارومان سفید نمود این بعد از پیر است؛ شخصیتی که در ابتدا رئیس فرقه خردمندان و فرمانده شورا (تالکین ۱۳۹۵ ج ۱: ۱۱۵) است و گندالف به او اعتماد کامل دارد؛ اما فریفته قدرت می‌شود؛ با اهریمن همکاری می‌کند و خود و همراهانش را به نابودی می‌کشاند.

۲-۳. شیوه هدایت و آموزش

در هر دو رمان، بار اصلی مأموریت بر دوش سالک است و پیر او را یاری می‌رساند تا این وظیفه را با موفقیت انجام دهد. در *ارباب حلقه‌ها* پیر با همراهی، حمل این بار را برای سالک هموارتر کند. در *اشوزدنگه* با پرورش نیروها او را برای حمل باری چنین سنگین آماده می‌کند.

در *اشوزدنگه* پیر، سالک را مستقیماً آموزش می‌دهد تا برای انجام مأموریتش قدرت لازم را به دست آورد و تا به آن مقام نرسد، رسالت نهایی سالک را بازگو نمی‌کند. آموزش‌ها مستقیم و به حالت دستوری بیان می‌شوند؛ «باید ذهنت را مرتب کنی... آن مغز بیچاره‌ات را باید آماده نگاه داری. خاطراتت را تنظیم کن... همه این چیزها را تماشا کن؛ اما به هیچ‌کدام دل نبند. ببین و بگذر» (آرین ۱۳۹۲ ج ۱: ۱۸۳)؛ «انتظار! این درسی است که باید بیاموزی» (آرین ۱۳۹۲ ج ۱: ۱۸۶)؛ «حالا به نگاهت عمق بیشتری بده... واقعیت نباید مانع دیدن حقیقت باشد... آن را کنار بزن»

(آرین ۱۳۹۲ ج ۱: ۱۸۶)؛ «به آنچه در جست‌وجویش هستی متمرکز شو» (آرین ۱۳۹۲ ج ۱: ۱۸۶).

این آموزش‌ها یک‌سال طول می‌کشد؛ بدون اینکه اشوزد چیزی از هدف این آموزش‌ها بداند. حتی جاودانه‌شدنش را مجازات فضولی بی‌جا بیان می‌کند (آرین ۱۳۹۲ ج ۱: ۱۸۲)؛ سپس پیر، اشوزد را ترک می‌کند تا با توانایی‌های جدیدش به میان مردمان رود و راهی برای رهایی از جاودانگی خود بیابد. در این مدت اشوزد، هم به انسان‌های ستم‌دیده و نیازمند یاری می‌رساند و هم نیروهایش را تقویت می‌کند. پس از پنج‌هزار سال اشوزد دوباره پیر را ملاقات می‌کند؛ پیر آزمون خضرگونه‌ای از اشوزد می‌گیرد. درباره‌ی سه کار ظاهراً ناشایست خود از اشوزد می‌پرسد و اشوزد حکمت هر سه را درست و کامل بیان می‌کند. پس از موفقیت در آزمون، پیر با بیان اینکه «آنجا که دنبالش هستی، سرانجام تو را طلبیده‌است» (آرین ۱۳۹۳ ج ۲: ۲۳۱)؛ نشانی دقیق‌تری به اشوزد می‌دهد. این نشانی او را به غول چراغ جادو و به کمک غول، به ورجمکرد می‌رساند. تا اینجا اشوزد هنوز از رسالت و حکمت جاودانگی خود چیزی نمی‌داند؛ اما شایستگی آن را به دست آورده است که یک قدم به حقیقت نزدیک‌تر شود. آموزش‌ها تمام شده است و اشوزد به مسیر آگاهی و کشف حقیقت هدایت می‌شود.

در *ارباب حلقه‌ها*، از همان ابتدا پیر درباره‌ی مأموریت، عواقب شکست و خطرات مسیر، اطلاعات کاملی به سالک می‌دهد؛ اما برای افزایش نیرو و توان مقابله با دشمنان و خطرات، سالک هیچ آموزشی نمی‌بیند و در طول مسیر، برای نبرد نهایی کارآموده می‌شود. فرود و وقتی یک‌بار حلقه را می‌پوشد و تا دم مرگ می‌رود، می‌فهمد تسلیم‌شدن به وسوسه‌ی پوشیدن حلقه چقدر خطرناک است (تالکین ۱۳۹۵ ج ۱: ۴۰۰). در ادامه‌ی مسیر به همین شکل با آزمون و خطا و به‌خطرافتادن جاننش برای انجام رسالت، ورزیده و توانمند می‌شود. گندالف نیز در طی مسیر تا جایی که بتواند فرود را همراهی می‌کند و حتی گاهی در جاهایی که گندالف نیست، فرود با یادآوری حرف‌های گندالف تصمیم درست می‌گیرد.

۴-۲. غایت سیروسلوک

غایت رسالت را از دو منظر می‌توان بررسی کرد: یکی تقابل عرفان اسلامی با عرفان پست‌مدرن یا باطن‌گرایی جدید؛ دیگری در مقایسه‌ی عرفان اسلامی با غایت سفر در دیدگاه یونگ. عرفان اسلامی عرفانی خدامحور است و نهایت سیروسلوک، یکی‌شدن با خداوند یا به‌عبارتی فنا فی‌الله است. توحید «مقصد سالک به‌شمار می‌رود... توحید حقیقی آن است که بنده به غیر او هیچ توجهی نکند و همه‌چیز را در او خلاصه ببیند» (دهباشی و میرباقری فرد ۱۳۸۶: ۲۷۵). سالک باید بر خویش

مسلط شود و از آن بگذرد تا به خداشناسی برسد؛ «در غالب مسالک عرفانی، معرفت حق و معرفت نفس قرین و همدوش دانسته شده...؛ عارفان، وصول به خداشناسی بدون گذر از خودشناسی را ناممکن تلقی کرده‌اند» (رحیمیان ۱۳۸۴: ۱۲).

کریمی‌نیا و دیگران با بیان اینکه «عرفان در میان مسلمانان بر مبنای نگرش توحیدی مطرح است و ارزش و منزلت آدمی نیز در چهارچوب عقیده توحید تعریف می‌شود» (۱۴۰۰: ۱۲) و اینکه مبانی فکری عرفان پست‌مدرن «زمینه فراموشی خدا و ملاحظه انسان به‌عنوان محور هستی را فراهم می‌آورد» (۱۴۰۰: ۱۲)، بر این باورند که اصلی‌ترین تفاوت این دو «همان خلأ اعتقاد به خداست و تفاوت دیگر در اهداف و جهت‌گیری‌های دیگرگون برای عرفان و معنویت است» (۱۴۰۰: ۱۲). درواقع «باطن‌گرایی غرب، هدفی غیر از خود (انسان) را با مخاطب تعالیمش در میان نمی‌گذارد و غایاتی همچون رسیدن به آرامش روح، اعتماد بر خویش، دست‌یابی به نیروها و توانایی‌های خارق‌العاده باطنی را مقصود تعالی خویش قرار می‌دهد» (شریف‌زاده ۱۳۸۴: ۸۸).

از طرف دیگر از منظر یونگ، نهایت سفر و سیروسلوک، طی کردن فرایند فردیت و رسیدن به «خود» و یگانگی با آن است؛ ««خود» محلی است که جمیع اضداد به اعتدال می‌گریند و آسمان و زمین یکی می‌شوند (شایگان ۱۳۵۵: ۱۲۵). درواقع «خود» همان کهن‌الگوی تمامیت و یکپارچگی است. آرگایل^۱ با بررسی آرای یونگ، «خود» را نمایانگر خدا می‌داند؛ «او کهن‌الگوی تمامیت، یکپارچگی و کمال شخصیت، یعنی همان ثمره فردیت یافتگی است» و اینکه «"خود"، خدایی در درون ماست» (۱۳۸۴: ۳۳۱-۳۳۰).

میرباقری‌فرد و جعفری با مقایسه سیر کمال‌جویی در عرفان و روان‌شناسی یونگی این‌گونه نتیجه می‌گیرند:

دیدار با «خود» و به یگانگی رسیدن با آن غایتی است که در عرفان اسلامی، اهمیتی ویژه دارد... تعیین هدف نهایی؛ یعنی «توحید»... یکی از وجوه برجسته تمایز میان عرفان اسلامی با فرایند فردیت یونگ است؛ زیرا هرچند غایت فرایند فردیت روانی نیز به یگانگی رسیدن با «خود» است که همان تجلی خداوند درون ماست، این یگانگی به‌طور ناخودآگاه و در سطحی نه‌چندان عمیق اتفاق می‌افتد؛ چنان‌که فرد متوجه چنین وحدتی نخواهد شد؛ درحالی‌که در طریقه عرفانی، غایت و هدف نهایی از همان آغاز برای فرد تعریف و تبیین می‌شود (میرباقری‌فرد و جعفری ۱۳۸۹: ۲۳).

این تفاوت‌ها همانی است که در غایت سیروسلوک در دو رمان /شوزدنگه و

¹ Michael Argyle

ارباب حلقه‌ها شاهدیم. در اشوزدنگه هدف از آموزش‌های پیر سبزپوش این است که از اشوزد پیری دیگر بسازد؛ پیری کامل که مظهر جمیع اسمای الهی باشد؛ در این صورت است که شایستگی دریافت رسالتش را پیدا می‌کند. پس از پایان آموزش‌ها و سربلند بیرون‌آمدن از آزمون‌ها، او به نیروهای جسمانی و معنوی‌ای دست یافته است که او را از دیگران متمایز می‌کند؛ چنان‌که گئوبروه وی را این‌گونه توصیف می‌کند: «او یک مرد عادی نیست... او از جنس ایزدان یا فریشتگان است» (آرین ۱۳۹۳ ج ۲: ۱۸۳-۱۸۲). در جایی دیگر می‌خوانیم: «با آن ریش و موی سیاه و لباس‌های ساده و عصای گره‌درگراهش شبیه به مردانی شده بود که قبایل عبرانی و کنعانی به آن‌ها «نبی» می‌گفتند» (آرین ۱۳۹۳ ج ۳: ۱۱۴). اینک اشوزد خود پیری است که باید رسالتی بزرگ را برعهده بگیرد؛ این‌جاست که به‌سوی کیخسرو هدایت می‌شود تا رسالت خود را دریافت کند.

کیخسرو نشانی‌ی صور را به اشوزد می‌دهد: «صور آنجاست! از این پس نگاهبانی آن، در جهان دشوار و پُرخیز و خطر بیرون، بر دوش توست. برش دار و نگاهش دار تا زمانش برسد» (آرین ۱۳۹۳ ج ۳: ۹۷-۹۸). اشوزد که اکنون می‌داند از ابتدا برای انجام چنین رسالتی برگزیده شده است، برای انجامش باید از خود بگذرد و زندگی خویش را وقف خواست و اراده‌ی الهی کند. این مسئولیت را می‌پذیرد: «اشوزدنگه ناگهان سنگینی این بار را بر جان‌ش احساس کرد؛ اما بی‌درنگ هم دانست که کاملاً آمادگی حمل‌کردن آن را دارد» (آرین ۱۳۹۳ ج ۳: ۹۸).

در ارباب حلقه‌ها، در ظاهر، هدف رساندن حلقه به کوه، هلاکت و نابودی حلقه است. آراگورن آن را «بزرگ‌ترین وظیفه» گندالف (تالکین ۱۳۹۵ ج ۱: ۳۵۴) می‌داند و به گفته‌ی الروند «این بزرگ‌ترین وظیفه او و شاید پایان تلاش‌های او خواهد بود» (تالکین ۱۳۹۵ ج ۱: ۵۴۶)؛ اما این مأموریت را همه یاران با کمک هم به پیش می‌برند. آنچه فرودو در نهایت به آن می‌رسد، پختگی و کمال شخصیتی است. هرچا فرودو در جایی معمولاً تاریک ناگزیر از نبرد با هیولایی می‌شود، پس از پیروزی، بخش تازه‌ای از توانایی‌هایش نمایان می‌شود؛ گویا «هم‌زمان با رویارویی با هیولایی ناشناخته و بیرونی با اهریمن درون خودش نیز مواجه می‌شود». این نبردها آزمونی است تا فرودو نیروهای پنهانی خود را کشف کند و سپس «به‌سوی نور بازمی‌گردد که نماد رشد و آگاهی نوظهور است» (Hunter 2007: 40). در پایان سفر، او رشد کرده است؛ زیرا از خامی و زودبآوری به آگاهی و دانش می‌رسد. او «بزرگ‌تر، خردمندتر و نیرومندتر» به خانه بازمی‌گردد (Hunter 2007: 48).

پس از پایان مأموریت نابودی حلقه و جمع‌شدن همه یاران، گندالف کمربند و تاج را بر فرودو و سام می‌پوشاند؛ «گندالف چنان‌که انگار آجودان آن‌ها باشد زانو

زد و کمر بند شمشیرها را دور کمرشان بست و سپس برخاست و بر سر هریک تاجی نقره‌ای گذاشت» (تالکین ۱۳۹۴ ج ۳: ۴۴۱). این صحنه یادآور خرقه‌پوشاندن در عرفان اسلامی است؛ گویی آن‌ها شایستگی خود را نشان داده‌اند و به مرتبه‌ای رسیده‌اند که دیگر بدون یاری و هدایت پیر نیز می‌توانند مسیر درست را انتخاب کنند.

اندکی بعد، در مسیر حرکت به سوی شایر، گندالف به هابیت‌ها می‌گوید باید تنهایی به شایر بروید؛ «باید مشکلات آنجا را خودتان رفع و رجوع بکنید؛ این همین چیزی است که برایش آموزش دیده‌اید... شما احتیاج به کمک ندارید. حالا دیگر بزرگ شده‌اید... و من دیگر نگران هیچ‌کدام از شما نیستم» (تالکین ۱۳۹۴ ج ۳: ۵۲۵). فرودو پس از انجام مأموریتش و بازگشت به شایر، عملاً انسان دیگری شده است؛ انسانی به کمال رسیده، بزرگوار و نیرومند که می‌تواند هدایت هموعانش را برعهده بگیرد؛ کاری که در نبرد با شارکی (سارومان) و افرادی می‌کند. حتی برای سارومان هم با تمام شرارت‌هایش، بزرگوارانه احساس تأسف می‌کند و اجازه می‌دهد آزاد باشد؛ چراکه «او زمانی بزرگ و از زمره نجیب‌زادگان بود... او سقوط کرده است و دواى درد او نزد ما نیست؛ اما من از جان‌ش می‌گذرم، به این امید که این دوا را پیدا کند» (تالکین ۱۳۹۴ ج ۳: ۵۷۳-۵۷۴) و سارومان با «آمیزه‌ای از تعجب و احترام و نفرت» می‌گوید: «تو بزرگ شده‌ای هافلینگ. بله، تو خیلی بزرگ شده‌ای. تو خردمند و بی‌رحمی» (تالکین ۱۳۹۴ ج ۳: ۵۷۴).

این تفاوت در غایت سیروسلوک خود را در سبک زندگی سالک نیز نشان می‌دهد. در /شوزدنگه که الهام‌گرفته از آموزه‌های عرفان اسلامی است، هم پیر و هم اشوزد پس از برعهده‌گرفتن رسالتشان، زندگی را در تنهایی و انزوا به سر می‌برند؛ جایی که غایت رسیدن به خدا و تسلیم‌شدن به اراده اوست، جایی برای غیر خدا نمی‌ماند؛ اما در *ارباب حلقه‌ها* که تأثیرگرفته از فرهنگ غرب و انسان‌محور است، غایت رسیدن به فردیت و یکپارچگی و آرامش درون سالک است. این غایت مغایرتی با زندگی معمولی و اجتماعی فرد ندارد. در *ارباب حلقه‌ها* هم پیر و هم سالک پس از پایان مأموریت، به زندگی معمول پیشین در بین سایر هموعانشان بازمی‌گردند و خودشان سبک زندگی‌شان را انتخاب می‌کنند.

نتیجه

رمان *اشوزدنگه* و *ارباب حلقه‌ها* سیر رشد فردی، درونی و معنوی شخصیت اصلی را پی می‌گیرند و می‌توان گفت آبخورشان آموزه‌های عرفانی است. در چنین رمان‌هایی حضور شخصیتی راهنما، ضروری است. در هر دو رمان رشد شخصیت اصلی (*اشوزدنگه* و فرودو) گام‌به‌گام با راهنمایی پیر شکل می‌گیرد.

در مجموع در *اشوزدنگهه*، سالک در مسیری که قدم می‌گذارد، ناگزیر است و پیر هم در پذیرفتن یا رد شاگرد، حق انتخاب ندارد. این پیر اگرچه در ظاهر با سایر افراد تفاوتی ندارد، برای اهل معرفت، مقامی والا دارد؛ چنان‌که سالک باید آزمون‌هایی را از سر بگذراند و شایستگی پیدا کند تا به حضور او طلبیده شود. سکوت پیر درباره‌ی راز جاودانه‌شدن اشوزد و رسالتش موجب می‌شود پایان راه و معنای رنجی که می‌کشد، برای اشوزد نامعلوم باشد؛ باید پیش برود؛ مقامات مختلف را پشت سر بگذرد تا رسالتش بر او آشکار شود. وظیفه‌ی پیر، آموزش و آگاهی‌دادن و پرورش نیروهای درونی سالک است و در هیچ‌جای مسیر او را همراهی نمی‌کند؛ پس از آموزش اشوزد را ترک می‌کند. مدت‌ها طول می‌کشد تا سالک به کمال برسد و شایسته‌ی دریافت رسالتش بشود. در *ارباب حلقه‌ها* گندالف شخصیتی شناخته‌شده است. شاید کسی قدرت واقعی او را نداند؛ اما همه واقفند که توانایی‌هایش خارج از درک آن‌هاست. پیر خود را ملزم می‌داند از ابتدا درباره‌ی سنگینی بار و دشواری راه به سالک آگاهی کامل دهد. فرود می‌داند که چه راه دشواری پیش‌رو دارد و خودش تصمیم می‌گیرد این مسئولیت را بپذیرد. اگرچه گندالف توانایی‌های زیادی دارد، او نیز نیازمند بهتر شدن است و اشتباهاتی می‌کند که باید از آن‌ها درس بگیرد تا آن پیر کامل شکست‌ناپذیر شود. پیر به سالک آموزش خاصی نمی‌دهد؛ سالک خود در طی مسیر قوی‌تر و پخته‌تر می‌شود. پیر تا جایی که بتواند، سالک را همراهی می‌کند؛ هرگاه سالک در تنگنا گیر می‌کند پیر راهگشا است. حتی زمانی که فرود از گروه جدا می‌شود، در لحظات تصمیم‌گیری با یادآوری حرف‌ها و آموزه‌های گندالف تصمیم درست می‌گیرد.

شخصیت پیر هر دو رمان شباهت‌هایی با هم دارند که به دلیل ماهیت چنین شخصیتی است؛ پیر سبزپوش و گندالف هر دو انسان‌هایی آگاه، خردمند، خیرخواه و با توانایی‌های فرازمینی هستند. تفاوت‌ها از آنجا ناشی می‌شود که آموزه‌های عرفانی نهفته در این آثار، از دو فرهنگ و زبان مختلف می‌آید. عرفان معرفی‌شده در *اشوزدنگهه* الهام‌گرفته از عرفان اسلامی و عرفانی خدامحور است؛ نهایت آن، از خودگذشتن و به‌خدارسیدن است. برای همین، پیر در چنین رمانی، شخصیتی کامل و بری از خطاست؛ چراکه آینه‌ی تمام‌نمای آفریدگار خود است و باید بازنمودی از او باشد؛ با ویژگی‌هایی در ظاهر ناپیدا و در باطن بسیار قدرتمند و تأثیرگذار.

در *اشوزدنگهه*، ابتدا فرد مسیری را برای رسیدن به خودشناسی و آگاهی و شناخت از توانایی‌های خویشتن پشت سر می‌گذارد؛ سپس با گذشتن از خویشتن و تمام و کمال در خدمت خالق‌بودن است که سیر کمال را به سرانجام می‌رساند. پیر تا پایان مرحله‌ی خودشناسی و تقویت نیروهای درون، سالک را هدایت می‌کند.

در چنین عرفانی مطیع‌بودن شرط همراهی است. وقتی عرفان خدامحور است؛ یعنی همه‌چیز باید در خدمت و برای نیرویی فراتر از درک انسان باشد؛ قدرتی که هرگز به حقیقت وجودش پی نخواهیم برد و برای نزدیک‌شدن به او باید فرمانبردار بود؛ حتی اگر حکمت فرامینش را درک نکنیم، با اطمینان از اینکه یگانه راه درست همین است، آن‌ها را می‌پذیریم؛ از همین رو، همه‌چیز با نظمی از پیش تعیین‌شده، پشت سر هم چیده می‌شود تا اشوزد در آن مسیری قرار گیرد که باید و به آنجایی برسد که برایش مقدر شده است.

ارباب حلقه‌ها برآمده از عرفان یا باطن‌گرایی غربی است؛ عرفانی انسان‌محور و برآمده از انسان‌گرایی و خردگرایی غربی. در چنین عرفانی، سالک تربیت می‌شود تا نیروهای درونی خود را پروراند؛ به شناخت از خود برسد و بر خویش چیره شود. فرودو در مسیر انجام رسالتش چندین‌بار در نبرد با خویشتن پیروز می‌شود و وسوسه مالکیت حلقه را از خود دور می‌کند. وظیفه پیر این است که در چنین نبردهایی، سالک را یاری کند. در این نگاه انسان‌محور است که پیر خود انسانی مجاز به خطاست. سالک نیز برای نبرد با خویشتن و با اهریمن، حق انتخاب دارد؛ می‌تواند آزمون و خطا کند و نهایتاً راه درست را برگزیند.

تفاوت‌ها در شخصیت پیر، برآمده از دو نگاه کاملاً متفاوت است که هریک از این فرهنگ‌ها به انسان و جایگاه خداوند دارد. در فرهنگ غربی و انسان‌محور، در کنار هم قرارگرفتن نیروهای انسانی، حتی نیروهای شریر، موجب انجام کاری بزرگ می‌شود. اگر نیرویی فراانسانی هم هست، قدرتی است که انسان با علم جادو فراگرفته است. در چنین دیدگاهی ضروری است که فرد قبل از پذیرفتن مسئولیت درباره آن، آگاهی کافی داشته باشد و خودش تصمیم بگیرد تا رنجی که می‌کشد برایش معنادار و هدفمند باشد. در عرفان خدامحور، همه‌چیز حول اراده خداوند می‌چرخد. در چنین دیدگاهی خداوند قادر و مالک مطلق است و هر مشیتی که تعیین می‌کند، بی‌تردید از سر خیرخواهی و حکمت است. بدین ترتیب شرط همراهی و رشد، مطیع‌بودن است. انسان پرورش‌یافته این دیدگاه، باید باور داشته باشد هیچ رنجی بی‌هوده نیست؛ حتی اگر دلیل یا نتیجه‌اش را نداند.

حدیث معروف «من عرف نفسه فقد عرف ربه» که در ابتدا به آن اشاره شد، دو سوی عرفان را خدانشناسی و خودشناسی معرفی می‌کند. در اینجا می‌توان گفت آثار ادبی تأثیرگرفته از آموزه‌های عرفانی، به فراخور زمان و مکان و فرهنگ نویسنده، به یک سوی این معرفت‌گرایی بیشتری نشان داده است. در *اشوزدنگه*، خدانشناسی اصل است و پیر می‌کوشد با پرورش نیروهای انسانی و قدرت‌گذشتن از خویشتن، سالک را به سوی کمال هدایت کند. در *ارباب حلقه‌ها*، انسان با خودشناسی و درک

توانایی‌های خویش، به هدف نهایی می‌رسد؛ پس پیر با به رسمیت شناختن فردیت سالک، او را یاری می‌دهد تا به درک درستی از خود و توانایی‌های خود برسد؛ بر ضعف‌های خود چیره شود و راه کمال را بییماید.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری دانشگاه شیراز با عنوان «مطالعه تطبیقی مفاهیم پیر، عنایت و ریاضت در گزیده‌ای از رمان‌های نوجوان ایرانی و خارجی (سه گانه اشوزدنگه و پنج گانه پتش خوارگر نوشته آرمان آرین، و سه گانه ارباب حلقه‌ها نوشته جی. آر. آر. تالکین و رمان شش جلدی دریای زمین نوشته ارسولاک لوژوان)» است.

منابع

- آرگایل، مایکل (۱۳۸۴). «یونگ و نمادپردازی دینی». ترجمه احمدرضا محمدپور. نقد و نظر. سال دهم، شماره ۳۷ و ۳۸. صص ۳۲۸-۳۳۶.
- آرین، آرمان (۱۳۹۲). *اشوزدنگه: اسطوره هم‌اکنون*. جلد اول. چاپ پنجم. تهران: موج.
- آرین، آرمان (۱۳۹۲). *اشوزدنگه: حماسه نجات‌بخش*. جلد سوم. تهران: موج.
- آرین، آرمان (۱۳۹۳). *اشوزدنگه: اهریمنان یکه‌تاز*. جلد دوم. تهران: موج.
- اکرمی، میرجلیل؛ عابدی، محمدرضا (پاییز و زمستان ۱۳۸۶). «عرفان پست‌مدرن و عرفان اسلامی: تفاوت‌ها و رویکردها». *گوهر گویا*. دوره اول، شماره ۴. صص ۶۱-۹۰.
- انوشیروانی، علیرضا (بهار ۱۳۸۹). «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات تطبیقی* (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان). دوره اول، شماره ۱. صص ۶-۳۸.
- اوتو، رودولف (۱۳۹۷). *عرفان شرق و غرب: تحلیلی مقایسه‌ای درباره ماهیت عرفان*. مقدمه و ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: سوفیا.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۹۶). *صوفیسم و تائویسم*. ترجمه محمدجواد گوهری. تهران: روزنه.
- پورمحمودآبادی، علی‌اکبر و دیگران (تابستان ۱۳۹۵). «بررسی اندیشه کمال‌گرایی در دو رمان نوجوان». *ادبیات پارسی معاصر* (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی). سال ششم، شماره ۲. صص ۱۰۱-۱۲۳.
- تالکین، جی. آر. آر. (۱۳۹۴). *ارباب حلقه‌ها: بازگشت شاه*. ترجمه رضا علیزاده. جلد سوم. چاپ ششم. تهران: روزنه.
- تالکین، جی. آر. آر. (۱۳۹۴). *ارباب حلقه‌ها: دو برج*. ترجمه رضا علیزاده. جلد دوم. چاپ پنجم. تهران: روزنه.
- تالکین، جی. آر. آر. (۱۳۹۵). *ارباب حلقه‌ها: یاران حلقه*. ترجمه رضا علیزاده. جلد اول. چاپ هشتم. تهران: روزنه.
- جمالی، هاجر (بهار ۱۳۸۲). «منزلت پیر در میان عارفان». *پژوهشنامه علوم انسانی*. شماره ۳۷ (۱). صص ۱۶۰-۱۴۷.
- حسینی کازرونی، سیداحمد (بهار ۱۳۸۶). «بررسی عرفان‌های اسلامی در برابر عرفان‌های سکولار». *ادبیات تطبیقی جی‌رفت*. شماره ۴. صص ۵۱-۷۸.

دهباشی، مهدی؛ میرباقری فرد، سیدعلی اصغر (۱۳۸۶). تاریخ تصوف. چاپ دوم. تهران: سمت.

رازی، نجم‌الدین (۱۳۶۶). مرصادالعباد. به کوشش محمدامین ریاحی. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.

رحیمیان، سعید (تابستان ۱۳۸۴). «ارتباط خودشناسی با خداشناسی در عرفان ابن عربی». انجمن معارف اسلامی ایران. سال اول، شماره ۳. صص ۴۳-۱۱.

رحیمیان، سعید (بهار ۱۳۸۹). «پیوند خودشناسی و خداشناسی در عرفان ابن عربی و بوناونتوره». قیسات. سال پانزدهم، شماره ۵۵، صص ۱۶۹-۱۴۵.

رنجبر، هادی و دیگران (پاییز ۱۳۹۱). «نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی». دانشگاه علوم پزشکی. سال دهم، شماره ۳. صص ۲۵۰-۲۳۸.

سجادی، سیدجعفر (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. چاپ هفتم. تهران: طهوری.

شایگان، داریوش (۱۳۵۵). بت‌های ذهنی و خاطره‌ازلی. تهران: امیرکبیر.
شریف‌زاده، بهمن (۱۳۸۴). «اما این کجا و آن کجا: نقدی بر تلفیق عرفان دینی با باطن‌گرایی جدید». کتاب نقد. سال هشتم، شماره ۳۵. صص ۹۲-۸۱.
شولتز، دوان پی؛ سیدنی، الن (۱۳۸۶). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. چاپ دهم. تهران: ویرایش.

عین‌القضات همدانی (۱۳۸۶). تمهیدات. مقدمه عفیف عسیران. چاپ هفتم. تهران: منوچهری.

فوردهام، فریدا (۱۳۵۶). مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ. ترجمه مسعود میربها. چاپ سوم. تهران: اشرافی.

کریمی‌نیا، محمدمهدی؛ بحرینی، امینه؛ انصاری مقدم، مجتبی (اردیبهشت ۱۴۰۰). «کاوشی در تکنولوژی فکر از منظر اسلام با رویکرد جامعه‌شناختی». پیشرفت‌های نوین در روان‌شناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش. سال چهارم، شماره ۳۵. صص ۲۱-۹.

گوهرین، سیدصادق (۱۳۸۸). شرح اصطلاحات تصوف. تهران: زوار.

محمدبن‌منور (۱۳۷۶). اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید. مقدمه علی اصغر حلبی. تهران: منوچهری.

ملکی سروسستانی، فرناز (۱۳۹۴). «بررسی سفر قهرمان در سه‌گانه اشوزدنگه از آرمان

آرین». همایش بین‌المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی، تهران: مؤسسه سفیران فرهنگی مبین. ۱۴ صفحه، دسترسی در <https://civilica.com/doc/533248>

ملکی سروستانی، فرناز؛ پورگیو، فریده (۱۳۹۴). «قهرمان، منجی و پیر دانا در سه‌گانه اشوزدنگه». در مجموعه مقالات پنجمین همایش ملی ادبیات کودک. شیراز: دانشگاه شیراز. صص ۲۲-۱.

میرباقری‌فرد، سیدعلی‌اصغر؛ جعفری، طیبه (پاییز و زمستان ۱۳۸۹). «مقایسه تطبیقی سیر کمال‌جویی در عرفان و روان‌شناسی یونگ». ادبیات عرفانی. دوره دوم، شماره ۳. صص ۳۳-۱.

نیری، محمدیوسف (۱۳۹۵). *نرگس عاشقان: تحلیل ساده و بنیادی مبانی محوری عرفان اسلامی*. چاپ دوم. شیراز: دانشگاه شیراز.

نیکلسون، رینولد ا. (۱۳۵۸). *تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا*. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: توس.

یوست، فرانسوا (۱۳۹۷). *درآمدی بر ادبیات تطبیقی*. ترجمه علی‌رضا انوشیروانی، لاله آتشی و رقیه بهادری. تهران: سمت.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸). *چهار صورت مثالی*. ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: قدس رضوی.

Hunter, Cheryl A. (2007). "Mythological Heroes and the Presence of the Hero and Journey Archetypes in *The Lord of the Rings* and *Harry Potter*." «Doctoral dissertation, The University of New Hampshire».

Lakowski, Romuald Ian (2002). "Types of Heroism in the *Lord of the Rings*." *Mythlore* 90 (Fall-Winter). Pp. 22- 35.

Mobley Lari E. (1987). "Christian Morality in J. R. R. Tolkien's *Lord of the Rings*." «Master Thesis. Loma Linda University».

Nelson, Charles W. (2002) "From Gollum to Gandalf: the Guide Figure in J.R.R. Tolkien's *Lord of the Rings*". *Journal of the Fantastic in the Arts* 13 (1). Pp. 47-61.

Vehkomäki, Anu (2020). *Mythological Archetypes in the Legendarium of J.R.R. Tolkien and J.K. Rowling's Harry Potter series*. «Master's Thesis. University of Oulu».

A Comparative Study of the Concept of *Pir* in Two Adolescent Novels, *Ashvazdangahe* and *The Lord of the Rings*

Roghayeh Bahadori¹

Saeed Hessampour²

Gholamreza Kafi³

Abstract

Mysticism, as a universal concept, has different definitions and manifestations in the east and the west. But they all consider the presence of a pious and exemplary *Pir* necessary to guide the person in a spiritual journey. The present paper examines the concept of *Pir* from a mystical perspective in two Iranian and non-Iranian adolescent novels (Arman Arian's *Ashvazdangahe* and J. R. R. Tolkien's *The Lord of the Rings*). Many researchers have considered mysticism in literary works written for adults, but few work have exclusively investigated this topic in adolescent literature, especially in a comparative manner. To do so, the present paper, first provides a definition for *Pir* and its characteristics, and then, studies its representations in the above mentioned adolescent novels using a descriptive and analytical lens. The paper compares the character of *Pir* in terms of his abilities and knowledge, the issue of submission and authority, the method of guidance and education, and the purpose of this spiritual journey. Based on the findings, we recognized that cultural and linguistic differences cause a significant difference in representations of this central concept in mysticism. Such differences arise from the differences between two God-centered and human-centered worldviews in mysticism. These two novels, then, can be seen as representations of Islamic mysticism whose ultimate goal, after self-knowledge, is self-devotion and reaching God, and postmodern mysticism (new esotericism) whose purpose is to cultivate the inner forces of the wayfarer to overcome the dark forces within.

Keywords: mysticism, adolescent novel, *pir* (wise old man), *Ashvazdangahe*, *The Lord of the Rings*, Islamic mysticism, postmodern mysticism, Arman Arian, J. R. R. Tolkien

¹ Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran r.bahadori@hafez.shirazu.ac.ir

² Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran (corresponding author) shessampour@shirazu.ac.ir

³ Associate Professor of Persian Language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran

